

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: Y۳N۶۲۱۱۳۹۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

پلیس اطفال و نوجوانان، مبانی و کارکرد پیشگیرانه آن

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۲)

وحید بازوند^۱

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده پیشگیری از جرم، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران

حسین نورمحمدی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

چکیده

با تأکید بر دستاوردهای پژوهشی کیفی سال های اخیر و ضرورت مداخله راهبردی در حوزه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان و تحت تأثیر رهنمودها و در برخی موارد الزام اسناد بین المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک، تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان براساس ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در دستور کار قرار گرفت و لایحه مربوط به آن در شرف تصویب نهایی قرار دارد. آنچه در این مقطع شائبه ضعف عملکردی احتمالی این پلیس را به ذهن متبادر می سازد، ماهیت واکنشی این پلیس در مقام ضابط دادگستری مشاوران اجتماعی در مدارس، برگزاری دوره های آموزشی با همکاری نهادهای دولتی و غیردولتی در رابطه با اطفال و خانواده ها، مراقبت های نظارتی در سطح جامعه با تأکید بر حضور در اطراف مراکز آموزشی، تنها مصادیقی از پیشگیری های رشد مدار، اجتماعی و موقعیتی جرم شناختی تلقی می شود که براساس لایحه مذکور بر عهده این پلیس قرار گرفته است. در این مقاله علاوه بر الزامات تقنینی و فرا تقنینی در تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان، ابعاد مختلف عملیاتی آن در پیشگیری از انحراف و جرم مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: اطفال و نوجوانان، مبانی نظری، لایحه پلیس اطفال و نوجوانان،

پیشگیری جرم شناختی

مقدمه

ناسازگاری، انحراف و در نهایت معارضه با قانون کیفری از سوی اطفال و نوجوانان از جمله مهمترین دغدغه های پیش رو متولیان عدالت کیفری است. با سیر تحولات سیاست جنایی تقنینی و تکامل گونه های مداخله در قلمرو عدالت کیفری، این گزاره علمی قطعیت یافت که، کنترل مؤثر و پیشگیری از وقوع انحراف و جرم از طریق اقدامات واکنشی و قضایی محض امکانپذیر نمی باشد. از همین رو بستر مداخله دیگر نهادهای مرتبط و حتی غیرمرتبط با نظام عدالت کیفری در فرایند مبارزه علیه بزهکاری فراهم گردید. یکی از مهمترین بازیگران این قلمرو نهاد پلیس است. اما نوع و نحوه همکاری و مداخله پلیس از زمره چالش هایی است که در نظام حقوقی کشور هیچ گاه مورد توجه مقنن نبوده است تا اینکه در سال ۱۳۹۲ و با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، این مهم مورد توجه قانونگذار قرار گرفت. مطابق با ماده ۳۱ از این قانون، «به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می شود. وظایف و حدود اختیارات آن به موجب لایحه ای است که توسط رئیس قوه قضاییه تهیه می شود». هر چند این مستند قانونی به عنوان مبنای تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان و مهمترین ظرفیت تقنینی این نهاد جهت مداخله در قلمرو عدالت کیفری اطفال و نوجوانان است، اما تبیین دقیقی از قلمرو عملکردی آن، علی الخصوص در رابطه با موضوع خطیر پیشگیری از وقوع جرم ارائه نداده است.

مهمترین اثر علمی که مقوله پیشگیری از وقوع جرم توسط پلیس را مورد بررسی قرار داده است مقاله ای تحت عنوان «نقش پلیس در پیشگیری از جرائم کودکان و نوجوانان با تأکید بر تعامل و مشارکت» است که توسط آقایان دکتر حسنعلی موذن زادگان و حسین غلامی و مسلم جمشیدی به رشته تحریر در آمده است. مقاله دیگری تحت عنوان «پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی» توسط آقای دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی به چاپ رسیده است که ضمن تبیین کارکردهای مختلف انواع پلیس بر نقش پیشگیرانه نوع محلی آن تأکید نموده اند و منابع متعدد دیگری که در قلمرو عدالت کیفری نگاشته شده است، اما هیچ یک از

این منابع به طور ویژه و خاص بر نقش پیشگیرانه پلیس تمرکز نداشته اند. با تأکید بر مقدمه مذکور سوالاتی مطرح می گردد از جمله اینکه اولاً: تأسیس و تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان از الزامات تقنینی و فراتقنینی بوده است و یا از مصادیق ابتکار عمل قانونگذار است؟ ثانیاً: با توجه به اینکه منظور از «پلیس» در ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «ضابطان دادگستری» است و پلیس در این نقش محصور در محدوده دستورات قضایی است، آیا مفاد لایحه تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان در راستای این مستند قانونی است و یا در صدد تبیین هویت دیگری از پلیس و افزایش سطوح مداخله این نهاد به عنوان یکی از ارکان مؤثر در سیاست جنایی کارآمد در حوزه عدالت کیفری اطفال است؟ ثالثاً: آیا پلیس اطفال و نوجوانان در لایحه ای که به همین منظور تهیه شده است، با استفاده از ظرفیت تقنینی این لایحه یا سایر قوانین موضوعه، امکان مداخله پیشگیرانه فعال کنشی دارد؟ و مصادیق این کارکرد چگونه ارزیابی می شود؟ بنظر می رسد با توجه به اسناد بین المللی تخصصی مرتبط با حقوق کودک که براساس قانون مدنی با رعایت تشریفات قانونی مربوط در حکم قانون می باشند، تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان یک الزام تقنینی بوده است که تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد غفلت واقع شده است. از طرفی بر خلاف سیاق ظاهری ماده ۳۱ از این قانون، مفاد لایحه تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان رویکرد پلیس ناظم در مفهوم کنش گری فعال و مستقل را بدون دخالت و نظارت قضایی مورد تأکید قرار داده است که با طیف گسترده ای از اقدامات و اختیارات مذکور در این لایحه قابل شناسایی است و امکان کارکرد پیشگیرانه در سطوح مختلف جرم شناختی آن شامل رشد مدار، اجتماعی و وضعی را فراهم نموده است که در صورت اهتمام جدی پلیس به اجرای آن، نتایج مثبتی را به دنبال خواهد داشت. این مقاله در سه بخش مستقل، ابتدا بسترهای فکری مؤثر در چاره اندیشی سیاست گذاران کیفری در تأسیس این پلیس و ماهیت اقدام قانونگذار از جهت تبعیت از الگوهای رایج سیاست جنایی بین المللی یا ابتکار عمل آن، در بخش دوم شناسایی ماهیت پلیس اطفال و نوجوانان در تعارض ظاهری ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری و در نهایت در بخش سوم، قلمروهای شناسایی شده در لایحه



مورد نظر که دارای ظرفیت های پیشگیرانه می باشد را براساس مدل های جرم شناسی مورد بررسی و احصاء قرار می دهد.

بخش اول: از دستاوردهای علمی تا ضرورت های عملی

اصولاً مقابله و مهار پدیده مجرمانه در جامعه، مستلزم طراحی سیاست جنایی منسجم و کارآمد است که مهمترین مؤلفه های چنین سیاست جنایی توجه و به کارگیری اصل مشارکت بین سازمانی با تأکید بر اصل تخصص از سوی مقنن می باشد. حضور و مداخله نهادهای متعدد در قلمرو عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، شانس موفقیت و تحقق اهداف پیش بینی شده را به شکل چشم گیری افزایش خواهد داد. در این میان، جایگاه ویژه پلیس به عنوان یکی از مهمترین نهادهای مرتبط با عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، پژوهشگران این حوزه را بر آن داشت تا جایگاه این نهاد و میزان اثر گذاری آن را از حیث نظری و عملی در دستور قرار داده و بر لزوم تشکیل و مداخله آن اصرار نمایند که در این بخش به بررسی آن خواهیم پرداخت.

بند اول: پژوهش های کیفی در توجیه تأسیس پلیس اطفال و نوجوانان

براساس این گزاره قطعی که موقعیت های بزهکاری و یا مشرف به بزهکاری در رابطه با اطفال و نوجوانان، متفاوت از بزرگسالان است، ضرورت مداخله متفاوت براساس دانش، آگاهی و رویکرد متفاوت از سوی کنش گران عدالت کیفری از جمله پلیس کاملاً آشکار خواهد بود (مهر، ۱۳۹۰: ۱۷۶). مطالعات روانشناسی نیز بر این امر تأکید دارند که دوران کودکی و نوجوانی از مهمترین مراحل رشد و تکوین شخصیت گذار از بحران ها است، بنابراین ضروری است کلیه کنش گران پیرامون اطفال و نوجوانان با آگاهی و التفات کامل به اینکه ناسازگاری، انحراف و بزهکاری اطفال و نوجوانان محصول عدم مداخله یا مداخله غیر سازنده در این دو مقطع از زندگی افراد است، نوع و نحوه مداخله خود را در چهار چوب های علمی مشخص راهبری نمایند. بنظر می رسد در این موضوع که، دوران کودکی و نوجوانی زیربنای شکل گیری و تکامل تمامی اوصاف شخصیتی افراد در بزرگسالی است تردیدی وجود ندارد و بر همین اساس در قلمرو عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، مداخله پلیس ویژه با کارکردها و مهارت های خاص امری ضروری و



اجتناب ناپذیر ارزیابی می شود. و این امر جدای از لزوم آرایه آموزش های تخصصی به این پلیس براساس اسناد بین المللی است (هدایت، ۱۳۹۵: ۷۱).

بند دوم: خلاء در رویه های اجرایی

از منظر اجرایی و رویه های عملیاتی پلیس نیز استمرار شیوه سابق امکانپذیر نمی باشد. به طور سنتی انجام برخی تکالیف مقرر در قوانین خاص که مرتبط با حوزه اطفال و نوجوانان بوده است، بدون تفکیک و طراحی مستقل و بدون اختصاص نیروی انسانی ویژه، به شکل معمول از سوی پلیس انجام شده و از این رهگذر کلیه آسیب هایی که متوجه این فرایند و عملکرد پلیس است به شکل مضاعف به اطفال و نوجوانان تحمیل می گردد.

به عنوان نمونه برخی پژوهش های کیفی و کمی که خشونت و عوامل برون سازمانی آن را در خصوص پلیس مورد بررسی قرار داده و ارتباط معنادار آن را با برخی فرایندها و ساختارهای معیوب پیرامون این نیرو اثبات نموده اند (غلامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۵)، مویده این معنا است که وجود درجاتی از خشونت در ساختار عام پلیس انکار ناپذیر است؛ بنابراین قرار گرفتن اطفال و نوجوانان با احتمال آسیب پذیری بالا در این ساختار به طور قطع چالش هایی را برای پلیس به دنبال خواهد داشت. از طرفی بدون وجود بسترهای قانونی که دیگر ابعاد تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان را مانند ابعاد اقتصادی و بودجه ای آن مدنظر قرار دهد، عملاً برای نیروی انتظامی امکانپذیر نخواهد بود که با بودجه محدود سالانه خود، اقدام به تأسیس جدیدی در ساختار ناجا نماید. بنابراین از جهات مختلفی مانند محدودیت های اعتبارات مالی، نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده و افزایش هزینه های اجتماعی نیروی پلیس به دلیل تحمیل مشکلات ساختاری خود با اطفال و نوجوانان، بنظر می رسد عملاً امکان مداخله از سوی نیروی انتظامی در قلمرو عدالت کیفری اطفال و نوجوانان بدون تقنین، تأسیس و تشکیل پلیس ویژه وجود نخواهد داشت.

بند سوم: الزام یا ابتکار عمل مقنن در تشکیل پلیس ویژه

موضوع تشکیل پلیس ویژه همواره یکی از ارکان مهم سیاست جنایی تقنینی در رابطه با اطفال و نوجوانان بوده و تلاش های فراوانی در منابع علمی به منظور



تبیین نقش و جایگاه آن در کاهش سطح آسیب دیدگی اجتماعی و بزهکاری اطفال و نوجوانان صورت گرفته است (روشن، ۱۳۹۸: ۱۸-۱۶). اما واقعیت این است که این تلاش ها هیچ گاه به تغییر ادراک و تفسیر سیاست گذاران کیفری منتهی نگردید.

نگاهی گذرا به سیر تحولات تقنینی در رابطه با پلیس تخصصی اطفال و نوجوانان حکایت از این گزاره دارد که مقنن هیچ گاه اراده جدی در تأسیس این پلیس نداشته است (همان، ۱۱۵-۱۱۳) و این امر بیش از هر چیز متأثر از این دیدگاه بوده است که تشکیل این شکل از پلیس در ساختار و قلمرو عدالت کیفری اطفال و نوجوانان براساس ابتکار عمل و با انگیزه امتنان صورت می گیرد، نه بر اساس الزام ناشی از مقررات تبعی بین المللی. از همین رو شاهد بی تفاوتی تمامی کارگزاران و عدم اهتمام آنان در حوزه تقنین و راه اندازی این پلیس می باشیم. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران براساس قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۳۷۲ به این کنوانسیون پیوسته است و مطابق با ماده ۹ از قانون مدنی که مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است، بنابراین مفاد این کنوانسیون در حکم قانون لازم الاجرای داخلی تلقی می شود و بر همین اساس، مطابق با مواد ۳، ۱۹، ۳۴ و ۳۷ از کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹، دول عضو مکلف به تشکیل پلیس اطفال هستند. لازم به ذکر است آنچه در قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک تحت عنوان حق تحفظ یا پذیرش مشروط از آن یاد می شود، ناظر به تعارض مفادی این کنوانسیون با مقررات داخلی یا موازین اسلامی است و با در نظر داشتن اینکه ایجاد ساختار تخصصی پلیس اطفال در مغایرت با هیچ یک از مبانی شرعی و قانونی قرار نداشته است، چنین نتیجه گیری می شود که تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان یک الزام قانونی تلقی که از سال ۱۳۷۲ تاکنون در اجرای این تکلیف قانونی تأخیر صورت گرفته است.

گذشته از این کنوانسیون، اسناد بین المللی ارشادی دیگری مانند قطعنامه شماره ۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل مصوب ۱۹۹۰ معروف به رهنمودهای ریاض

و بند ۱۳ مقررات پکن بر لزوم تشکیل پلیس ویژه و انجام آموزش های تخصصی به آن تأکید دارد (روشن، پیشین: ۱۲۳-۱۲۲).

با این توضیح بنظر می رسد چنانچه دیدگاه سیاست گذاران به این موضوع با تحلیلی که پیش از این گذشت از اقدامی ابتکاری به اقدامی الزامی تغییر نماید، ساز و کارهای اجرایی و نحوه تأمین آن نیز با دقت و سرعت بیشتری انجام خواهد شد.

لازم به ذکر است پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تلاش های عقیم و ناکام مقنن، علاوه بر سطوح عادی قانونگذاری از جمله در لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۸۳، حتی در قوانین به اصطلاح بالادستی ناظر به دورنمای سیاست گذاری در حوزه های مختلف مانند برنامه پنجم توسعه نیز به طور حتمی بر تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان مشهود است (موذن زادگان و جوادی، ۱۳۹۴: ۵).

بخش دوم: کنش گری فعال در قلمرو عدالت کیفری اطفال و نوجوانان

پلیس در مفهوم عام خود بسته به حوزه عملکردی آن دارای اشکال و هویت متفاوتی است. در قلمرو عدالت کیفری این مفهوم به شکل رایج به ضابطان دادگستری اطلاق می شود. بنا به تعریف قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۲۸، « ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به موجب قانون اقدام می کنند».

در واقع تصویر ضابطیت، به طور سنتی تصویر رایج و غالب در افکار عمومی و در اندیشه سیاست گذاران جنایی نسبت به واژه پلیس بوده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸: ۱۴۱). این تصویر سازی که تا حد زیادی می تواند تحت تأثیر عملکرد رسانه های جمعی ایجاد شده باشد، به طور طبیعی باعث بی توجهی نسبت به دیگر ابعاد عملکردی پلیس گردیده است. در این بخش، علاوه بر بررسی مختصر هر یک از وجوه پلیس، هویت پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را براساس مبانی قانونی و مفادی مذکور در لایحه در دست تصویب مورد بررسی و تبیین و در نهایت تعیین خواهد شد که پلیس ویژه اطفال و نوجوانان منطبق با کدام یک از



اشکال پلیس است و به تبع دامنه اختیارات آن توجیه و تبیین خواهد شد.

بند اول: پلیس واکنشی در مفهوم ضابط دادگستری

در این مفهوم به محض وقوع پدیده مجرمانه، طیف گسترده ای از تکالیف قانونی بر عهده پلیس قرار می گیرد که تحت نظارت مقامات قضایی و علی الخصوص دادستان انجام می شود (خالقی، ۱۳۹۵: ۶۳). در واقع پلیس در مفهوم ضابط دادگستری از دو جهت محدود گردیده است. اول اینکه تا پیش از وقوع جرم حق هیچ اقدامی از ناحیه آنان وجود ندارد. دوم اینکه حتی با فرض وقوع جرم، صرفاً در حدود دستورات قضایی و در رابطه با جرم و مجرم خاص حق مداخله و اقدام برای آنان وجود دارد. آنچه تحت عنوان حفظ نظم واکنشی در برخی منابع علمی مورد اشاره قرار گرفته است ناظر به این چهره از پلیس است (نجفی ابرنآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۰: ۲۲۵).

آنچه مشخص است در این مفهوم به سختی بتوان کارکرد پیشگیرانه ای در رابطه با عملکرد پلیس متصور بود چرا که هیچ ابتکار عمل مشخصی برای این نیرو تعریف نشده است و کلیه اقدامات مورد نظر بنابر تعریف قانون آیین دادرسی کیفری مشتمل بر حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی و غیره، ناظر به مقطع زمانی است که عملاً پدیده مجرمانه واقع گردیده است و مقوله پیشگیری از آن سالبه به انتفاء موضوع تلقی می گردد.

با ذکر این مقدمه و از آنجا که مستند قانونی تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به شرح مذکور در ماده ۳۱ در فراز ابتدایی آن بیان داشته است « به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می شود»، این تصور را براساس تفسیر منطوقی از این ماده ایجاد خواهد کرد که پلیس اطفال و نوجوانان ضابط دادگستری محسوب و فاقد کارکرد پیشگیرانه خواهد بود. بنظر می رسد این برداشت از مفهوم پلیس اطفال با واقعیت های تأسیس آن سازگاری ندارد و تحلیل این موضوع را در قسمت بعدی ارائه خواهد گردید.

بند دوم: پلیس کنشی در مفهوم بازیگر فعال و ناظم

از دهه هفتاد میلادی تا امروز با تولد و تکامل یافته های جرم شناسی و دیگر علوم مرتبط، شاهد تولد چهره جدیدی از پلیس و گذر از چهره سنتی آن هستیم. در منظر و رویکرد جدید، مهمترین خصوصیت نیروی پلیس مداخله هدفمند از طریق آموزش های عمومی، علی الخصوص نسبت به نوجوانان به منظور پیشگیری از وقوع جرم است که در متون تخصصی جرم شناسی از آن به پلیس محلی یاد می شود (نجفی ابرنآبادی، همان: ۱۴۱).

پلیس در این مفهوم محدود به قیود قانونی مربوط به ضابطان دادگستری نمی باشد و به عنوان بازیگری مستقل در حوزه عدالت کیفری، طیف گسترده ای از کنش های مبتنی بر آموزش، تعامل و حتی پاسخ دهی را در دستور کار قرار می دهد. مطالعات و پژوهش های انجام شده در این رابطه موید صحت این گزاره است که پلیس در این نقش خود در صورت تعامل سازمانی با دیگر کنش گران عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، تا حد زیادی قادر به مهار بزهکاری و پیشگیری از وقوع جرم توسط اطفال و نوجوانان خواهد شد (غلامی، موذن زادگان و جمشیدی، ۱۳۹۷: ۳۳).

این موضوع و توجه به این شکل از بازیگری فعال نیروی پلیس با وجودی که در ماده ۴ قانون تشکیل نیروی انتظامی قلمرو گسترده ای در پیش روی این نیرو قرار داده بود، به طور جدی و با تأسیس پلیس پیشگیری در سال ۱۳۸۴ آغاز گردید (ایروانیان و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۲۷).

هر چند تا سال ها پس از تشکیل این واحد در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران نقشه راه مشخصی در افق عملیاتی این واحد وجود نداشت و عموماً به برخی اقدامات آموزشی محدود از طریق رسانه ملی محدود بود، اما در سال های گذشته با گسترش علاقه مندی مطالعاتی و فراهم شدن منابع و در قالب پیشنهادی پژوهشی شاهد تحولات بیشتری در پلیس پیشگیری از وقوع جرم در مجموعه نیروی انتظامی می باشیم. این گسترش فعالیت ها از طریق ریل گذاری قانونی تقویت و منجر به تثبیت جایگاه پلیس در هویت جدید خود شده است. به عنوان مثال لایحه تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان شامل بخش های متعدد و

متنوعی است که بر خلاف منطوق ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با ارتقای جایگاه این نهاد، حوزه و قلمرو عملکردی آن را در سطوح مختلفی گسترش، و خلاء ناشی از سیاق منطوقی و ظاهری این مستند قانونی را مرتفع نموده است. پلیس اطفال و نوجوانان در لایحه موجود، علاوه بر وظایف و تکالیف مرتبط با وصف ضابطیت آن، در محدوده های متعددی از قبیل آموزشی، اجتماعی و حتی مشرف به جرم، امکان مداخله و ایفای نقش پیشگیرانه دارد. بنابراین به نظر می رسد پلیس اطفال و نوجوانان در لایحه شرف تصویب اطفال و نوجوانان، به طور بالقوه، قابلیت پیشگیری از وقوع جرم را دارد و منطبق با مفهوم دوم از واژه پلیس یعنی کنش گر ناظم در عرصه عدالت کیفری است و نزدیک به مفهوم ریشه ای اصلی خود به معنی اداره مطلوب امور اجتماعی است (نجفی ابرندآبادی، پیشین: ۲۲۲).

بخش سوم: قلمروهای دارای کارکرد پیشگیرانه مبتنی بر ظرفیت های تقنینی

در مباحث فوق مشخص گردید که پلیس اطفال و نوجوانان در مفهوم عام خود مورد نظر مقنن بوده است و از این جهت ظرفیت کنش گری در قلمرو پیشگیری از وقوع جرایم اطفال و نوجوانان را دارد. بنابراین محل و موضوع بحث به این شکل تغییر خواهد کرد که هرچند براساس مبانی جرم شناختی طیف گسترده ای از انواع پیشگیری براساس مدل مداخله و محتوای آن پیش بینی و مشخص گردیده است، لکن مقررات موضوعه بدون تصریح به روش مداخله پلیس اطفال و نوجوانان، محتوای کلی و تاحدودی مشخص را به عنوان مبنای کار این پلیس تعیین نموده است که با در نظر داشتن مختصات اصلی آن، قابل تطبیق با یکی از اقسام پیشگیری جرم شناسی است. گستره این مقررات متعدد و به طور پراکنده در ساختارهای قانونی اداری قابل مشاهده است. از نحوه تعامل با سازمان بهزیستی به منظور ساماندهی کودکان خیابانی (ایروانیان، پیشین: ۴۲۶) تا همکاری با وزارت کشور در مقام تحویل معتادین متجاهر به کمپ های ترک اعتیاد و... از جمله مواردی است که نیروی انتظامی براساس قانون مکلف به اقدام در رابطه آسیب های اجتماعی مرتبط با اطفال و نوجوانان است و هر یک از این مقررات قلمرویی مشخص جهت مداخله پیشگیرانه پلیس در نظر گرفته است. با این حال در این



پژوهش با تأکید بر منبع تقنینی اصلی مرتبط با قلمرو مداخله ای پلیس در عدالت کیفری اطفال و نوجوانان یعنی لایحه تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان، نسبت به تعیین ماهیت برخی مصادیق اقدامات پیشگیرانه جرم شناختی پلیس و مبنای قانونی آن سخن خواهیم گفت.

بند اول: رویکرد رشد مدار

الگوی پیشگیری رشد مدار ناظر به اقداماتی است که با تشخیص خطر بزهکاری و قرار گرفتن اطفال در شرایط آسیب زا مطابق با هر مرحله از رشد، متناسب با کنش گران اجتماعی مرتبط با همان مقطع از رشد طفل، از طریق مداخلات روان شناختی - اجتماعی تهیه، تدوین و اجرا می شود (طه، ۱۳۹۰: ۸).

در این رویکرد، آماج برنامه های اجرایی اطفال و نوجوانان هستند که در صورت استمرار بی توجهی، ریسک درگیری آنان با مراجع عدالت کیفری به دلیل نقض مقررات کیفری بسیار بالا خواهد بود.

دوران رشد ماهیتاً از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است اما در این میان محدوده سنی ۱۳ تا ۱۸ سالگی را می توان مهمترین محدوده سنی دوران تکوین شخصیت و نقطه آغاز بحران های اساسی دانست که روانشناسان تحت عناوینی مانند دوران « تعارض و بحران » و یا دوره « طوفان و فشار روانی » از آن یاد می کنند (کریمی، ۱۳۹۱: ۴۹-۴۸). بنابراین طبیعی است که هر میزان سطح مداخله در این مقطع به تناسب و هوشمندانه و مؤثر باشد، شاهد کاهش عوارض ناخواسته بعدی آن از جمله انحراف و بزهکاری خواهیم بود.

مطابق با ماده ۱۱ این لایحه، پلیس اطفال و نوجوانان با همکاری مسئولان مدارس و مربیان، مددکاران اجتماعی و یا اشخاص غیر دولتی اقداماتی نظیر تشکیل کارگروه مدرسه امن برای شناسایی و کاهش آسیب در مدرسه، شناسایی اطفال و نوجوانان نیازمند حمایت موضوع این قانون و انجام اقدامات حمایتی اولیه در مورد آنها و یا معرفی به مراجع حمایتی و درمانی و برگزاری جلسات مشاوره با طفل و نوجوان، خانواده یا دیگر اشخاص مرتبط با وی را در دستور کار قرار می دهد. این مورد علی الخصوص در بخش مدیریت کنش گران پیرامون طفل و نوجوان نیازمند حمایت یا به قرائت جرم شناختی « ناسازگار » یا دارای آسیب

اجتماعی، به منظور مداخله در وضعیت آسیب زای موجود از مصادیق بارز رویکرد رشد مدار پیشگیری است که در صورت اجرای صحیح و هدفمند آن نقش بسزایی در عقیم ماندن فرایند تکوین و تبدیل ناسازگاری به انحراف و انحراف به معارضة با قانون کیفری و جرم خواهد داشت.

بند دوم: رویکرد جامعه مدار

این مدل که از مصادیق پیشگیری اجتماعی جرم شناختی محسوب می شود با تمرکز بر عوامل جرم زای اجتماعی درصدد کنترل بزهکاری، علی الخصوص در ارتباط با اطفال و نوجوانان است (حق پناهان، ۱۳۹۳: ۱۳۷). این روش پیشگیری از جرم بر این مفروضه بنیادین استوار است که جرم پدیده ای اجتماعی است، بنابراین روند آغاز تکوین آن در بستر جامعه شکل می گیرد. از همین رو هر گونه اقدامی به منظور مقابله و مهار بزهکاری می بایستی با تأکید بر مؤلفه های اجتماعی و با اصرار بر حذف بسترهای جرم زای اجتماعی آن صورت گیرد. در این روش عملکرد کنش گران عدالت کیفری و حتی سایر بازیگران حوزه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی اعم از دولتی و غیر دولتی بدون تمرکز بر شخص خاص، مدل و الگوی مدیریتی و عملکردی خود را به گونه ای اصلاح و تنظیم می نمایند که به حذف یا تضعیف ریسک فاکتورهای اجتماعی منتهی شود.

با تأکید بر این گزاره که رسیدگی به جرم ارتكابی اطفال در نظام عدالت کیفری رسمی و کنش گری فعال نیروی انتظامی و دادگستری نتایج مثبتی در پی ندارد (موذن زادگان و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۱) و همچنین بنابر تحلیلی که به نظریه برچسب زنی^۱ در جرم شناسی معروف است، مداخله و اصطکاک با متولیان عدالت کیفری فی نفسه با ساز و کاری که به طور خلاصه مربوط به تقویت تصویر سازی پیرامون برچسب مجرم یا منحرف از سوی جامعه و متولیان عدالت کیفری رسمی است، منجر به تثبیت بزهکاری و تکامل کج مداری و ناسازگاری به سمت بزهکاری می شود (ویلیامز و مک شین، ۱۳۸۸: ۱۵۶). در این لایحه پلیس اطفال و نوجوانان به عنوان یکی از کنش گران اصلی در قلمرو عدالت کیفری با اصلاح

ساختاری در چگونگی عملکرد و مداخله، بسیاری از بسترهای آسیب زای مربوط به خود را حذف و در قامت و رسالت جدید حمایتی ظاهر شده است که در صورت جدیت در عملیاتی نمودن این موارد انتظار می رود در مدت کوتاهی شاهد تحول در فضای بزهکاری اطفال و نوجوانان باشیم. براساس لایحه تشکیل پلیس اطفال، این پلیس قادر به معرفی طفل به مددکار اجتماعی، تسلیم وی به اولیاء قانونی در زمان مشاهده او در موقعیت های خطرناک و در معرض بزهکاری خواهد بود. هم چنین پلیس اطفال و نوجوان قادر به چشم پوشی از برخی تخلفات کم اهمیت و انحراف و تغییر مسیر در فرایند رسمی خواهد بود که در شرایط عادی در انتظار طفل یا نوجوان بزهکار است؛ حتی در شرایط جذب نیروی انسانی در این پلیس، تاهل، تخصص، تحصیلات، الویت داشتن فرزند و گذراندن دوره های آموزشی، از مصادیق بارز پیشگیری جامعه مدار نسبت به اصلاح شرایط خاص و آسیب زای موجود در پلیس و پس از آن استفاده از این پلیس به اصطلاح اصلاح شده و ارتقاء یافته اجتماعی به منظور کاهش و حتی حذف بسترهای جرم زای اجتماعی مربوط به سایر نهادهای رسمی پیرامون اطفال است. همچنین کار گروه مدرسه امن که یکی از ابتکارات ماده ۱۱ لایحه تشکیل پلیس اطفال و نوجوان است و با هدف اقدامات حمایتی در مدارس تشکیل می شود دارای کارکردی کاملاً جامعه مدار مبتنی بر حذف عوامل جرم زای محیط اجتماعی اطفال و نوجوانان است.

بند سوم: رویکرد موقعیت مدار یا وضعی

پیشگیری وضعی از ارتکاب جرم بر این محور استوار است که اصولاً مجرمان پیش از ارتکاب جرم نسبت به ارزیابی سطحی از شرایط اقدام و در صورت مساعد بودن و با آگاهی و التفات از میزان توانایی فیزیکی و فکری خود دست به ارتکاب جرم می زنند. با این توضیح هر قدر در جهت گیری اقدامات پیشگیرانه خود به سوی دشوار نمودن شرایط ارتکاب جرم و افزایش هزینه های ارتکاب جرم برای بزهکار نماییم، در محدوده این شکل از پیشگیری عمل نموده ایم.

این رویکرد از پیشگیری جرم شناختی با وجود انتقاداتی که به مبانی و کارکردهای آن وارد است غالباً بیش از سایر گونه های پیشگیری مورد توجه قرار می گیرد و شاید علت آن این است که ساز و کاری بسیط و شفاف و در کوتاه

مدت موفق در مقابله با بزهکاری ارائه می دهد.

با وجودی که این مدل در رابطه با بزهکاری اطفال کمتر مورد توجه قرار می گیرد (حق پناهان، پیشین: ۱۳۷)، اما توجه به کارکردهای هر چند محدود آن با در نظر داشتن اثر گذاری نسبتاً بیشتر آن در مقایسه با بزرگسالان، مستلزم تأمل بیشتر در این رابطه می باشد. طبیعی است نوجوانان در محدوده سنی مشخصی همانند یا نزدیک به شرایط بزرگسالان قادر به تجزیه تحلیل و ارزیابی محیط پیرامون خود هستند و از این رهگذر پدیده «گذار از اندیشه به عمل» (نجفی ابرنآبادی و هاشم بیگی، پیشین: ۳۶) در صورت عدم مداخله فوری محقق و به دنبال آن بزهکاری حادث می شود. از طرفی با توجه به شرایط خاص نوجوانان و گذرا بودن تحریک های روانی آنان، در صورت مواجه با هر چالشی که آنان را از ارتکاب جرم منصرف نماید، بر خلاف بزرگسالان که غالباً مصمم به ارتکاب جرم بوده و پدیده انتقال و جا به جایی آماج در خصوص آنها شکل می گیرد، در خصوص نوجوانان منصرف شدن از ارتکاب در موقعیت مشرف به ارتکاب جرم احتمالاً به معنی انصراف دائمی آنها از ارتکاب جرم خواهد بود.

در لایحه تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان، پیش بینی گردیده است در صورت اطلاع پلیس ویژه از وجود کج روی های اجتماعی از قبیل فرار از مدرسه یا دیگر وضعیت های مخاطره آمیز موضوع ماده ۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در اماکن عمومی، مکلف است ضمن اقدام قانونی نسبت به تحویل فوری وی به اولیاء یا بازگرداندن به مدرسه، در موارد ضروری آن ها را به مراکز حمایتی و درمانی معرفی کند.

این شکل از مداخله پلیس ویژه در مقام شناسایی چنین اطفال و نوجوانانی مستلزم حضور فعال آنان در اطراف مراکز آموزشی و رصد مستمر عملکرد نوجوانان است و از آنجا که بخش عمده ای از انحرافات اجتماعی نوجوانان در خلال تردد میان منزل و مرکز آموزشی آنان رخ می دهد، این حضور مستمر و فعال و ناظر پلیس می تواند به عنوان ساز و کاری وضعی در پیشگیری از وقوع جرم ارزیابی شود. بنابراین در لایحه تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان سطح مداخله و پیشگیری حتی در اقسام وضعی آن نیز فعال است.

نتیجه گیری

قانونگذار از زمان الحاق به کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۳۷۲ و پذیرش مفاد آن به عنوان یک منبع الزام آور حقوقی و همچنین با لحاظ انطباق سیاست جنایی تقنینی خود با مفاد سایر اسناد ارشادی بین المللی، مکلف به پیش بینی ساز و کارهای قانونی تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان بوده است. این مهم پس از فراز و فرودهای بسیار و با وجود برخی اقدامات عقیم در طول سال های گذشته، نهایتاً در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری محقق گردید. مطابق ماده ۳۱ از این قانون، به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل خواهد شد. غفلت مقنن در عدم توجه به پیامدهای حقوقی عبارت «وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان» توجیه ناپذیر است، چرا که پلیس در مقام ضابط دادگستری از حیث اختیار و نحوه مداخله محدود به دستورات مقام قضایی بوده و اساساً این شکل از اقدامات صرفاً پس از وقوع جرم و با تشکیل پرونده قضایی و ارجاع آن به مقام قضایی امکانپذیر است. بنابراین کارکرد پیشگیرانه مشخصی از منطوق این مستند قانونی در رابطه با پلیس اطفال و نوجوانان متصور نخواهد بود. اما در مقام تهیه و تدوین لایحه مورد نظر در رابطه با تشکیل این واحد پلیس، نواقص ناشی از سیاق نگارشی این مستند قانونی مرتفع گردید و پلیس اطفال و نوجوانان نه به عنوان مجری دستورات قضایی در حین و مراحل پسا کیفری، بلکه به عنوان یک بازیگر مستقل در سیاست جنایی تقنینی در مراحل پیش آگهی جنایی مجوز مداخله مؤثر و فعال را دریافت نمود و در حال حاضر براساس مفاد لایحه پلیس اطفال و نوجوانان و دیگر قوانین خاص موجود، پلیس اطفال و نوجوانان قادر به ایفای نقش پیشگیرانه در سه سطح پیشگیری جرم شناختی رشد مدار، اجتماعی و وضعی می باشد.

تا پیش از تهیه و تصویب لایحه تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان، مهمترین خلاء پیش رو در تبیین رسالت و کارکردهای پیشگیرانه این پلیس، فقدان ظرفیت قانونی در مقام فراهم نمودن زمینه مشارکت و الزام این نهاد بوده است. اما در این مقطع زمانی که لایحه مذکور در شرف تصویب نهایی است، مهمترین چالش پیش



رو، فرایند اجرا و نظارت برآن است، از آنجا که این لایحه مطابقت نسبی و قبل قبول با آموزه های جرم شناسی پیشگیری کنشی دارد، در صورت اهتمام جدی و مسئولانه در اجرای تکالیف مقرر در آن از سوی پلیس اطفال و نوجوانان، شاهد پیامدهای مؤثر و مثبت آن در بازه زمانی کوتاه خواهیم بود. بنابراین پیشنهاد می شود کمیسیونی متشکل از نماینده قوه قضایه، وزارت کشور، آموزش و پرورش، وزارت رفاه، کار و تعاون اجتماعی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، به منظور ارزیابی و پایش عملکرد این پلیس به طور مستمر و هر شش ماه یکبار تشکیل تا از این طریق با نظارت مؤثر و مستمر در مرحله اجرا، شاهد چرخه فعال مبارزه با بزهکاری اطفال و نوجوانان باشیم.

منابع و مأخذ

۱. ایروانیان، امیر و دیگران، کودک آزاری: از علت شناسی تا پاسخ دهی، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.
۲. حق پناهان، عباس، جرم شناسی بزهکاری اطفال و نوجوانان، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۳.
۳. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ سی و یکم، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۵.
۴. روشن، محمد، پلیس کودک و نوجوان، نگرشی بر حقوق کودکان و نوجوانان، تهران، انتشارات چکه، ۱۳۸۹.
۵. طه، فریده، بررسی کنگره های پیشگیری از جرم و عدالت کیفری سازمان ملل متحد، کودکان و نوجوانان در معرض خطر بزهکاری، چاپ اول، انتشارات میزان، ۱۳۹۲.
۶. غلامی، حسین و همکاران، عوامل مؤثر بر بروز خشونت پلیس در فرایند دادرسی و راهکارهای پیشگیری از آن، پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره بیستم، ۱۳۹۶.
۷. غلامی، حسین؛ موذن زادگان، حسنعلی و جمشیدی، مسلم، نقش پلیس در پیشگیری از جرائم کودکان و نوجوانان با تأکید بر تعامل و مشارکت، فصلنامه پژوهش های دانش انتظامی، سال بیستم، شماره سوم، ۱۳۹۷.
۸. کریمی، یوسف، روانشناسی شخصی، چاپ هفده ام، تهران، انتشارات ویرایش، ۱۳۹۱.
۹. موذن زادگان، حسنعلی و همکاران، قضا زدایی پلیسی در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار: مطالعه تطبیقی نیوزیلند، کانادا و ایران، فصلنامه پژوهش های دانش انتظامی، سال هجده ام، ۱۳۹۵.
۱۰. موذن زادگان، حسنعلی؛ جوادی، حسین، الزامات و و ساز و کارهای پلیس اطفال و نوجوانان در ایران، مطالعه تطبیقی حقوق آمریکا، پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، نیمسال اول، شماره پنجم، ۱۳۹۴.
۱۱. مهرا، نسرين، عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، چاپ اول، تهران،



انتشارات میزان، ۱۳۹۰.

۱۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۰.

۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵-۲۶، ۱۳۷۸.

۱۴. نیازپور، امیرحسن، حقوق کیفری کودکان و نوجوانان، فرایند پاسخ دهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۳.

۱۵. ویلیامز، فرانک پی و مک شین، ماری لین دی، نظریه های جرم شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۸.

۱۶. هدایت، هدیه، آیین دادرسی ویژه کودکان بزه دیده، مطالعه تطبیقی اسناد بین المللی و حقوق کیفری ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۵.